

پیشنهادی درباره

درسهای فراموش شده رشته جغرافیا

و نظم منطقی و علمی دروس آن

مراد از عنوان فوق دروس و مواد است که علماً و عقلاً و منطقاً تدریس و تعلیمشان در رشته جغرافیای محض خصوصاً لازم و ضروری و در رشته تاریخ و جغرافیا و یا تاریخ محض عموماً مفید بنظر می رسند و لیکن بعلمی در بر نامه های فعلی دانشگاه های ایران گنجانده نشده و منظور نگردیده اند .

بدیهی است اگر دانشگاه های ما از چند سال پیش باین طرف کارهای خود را در زمینه تأسیس رشته های جدید توسعه نداده بودند و یا آنکه درین کار سرعت قابل ملاحظه ای که بعضاً به شتاب تعبیر می شود نداشته و بتأنی و تعمق بیشتری متوسل می شدند شاید چنین اتفاقی روی نمی داد . ازدیده منتقدین بر نامه های تعلیماتی خاصه آن گروه که معتقد به تناسب لازم بین برنامه ها و زمان هستند این وضع غیر قابل اغماض و درخور تغییر و تصحیح و تجدید نظر است . حقیقت آنستکه تجدید نظری درین باره بصلاح تعلیم جغرافیا در ایران است و بخاطر همین باید بآن دست یازید .

دیگر آنکه تعلیم مواد مختلف جغرافیا اگر مبتنی بر نظمی نباشد و تقدیم و تأخیری در عمل رعایت نشود و شاگرد از هر جا خواست شروع کند و دانشگاه نیز از هر جا توانست بیاموزاند خلاف عقل و علم و مغایر اصول آموزشی است . سابقاً که طریقه واحدی در دانشگاه معمول نبود جبراً نظمی بعنوان دروس سال ۱ و دروس سال ۲ و دروس سال ۳ تحمیل می شد . امروز هم که طریقه فوق رایج است با توجه

بدروس پیوسته و غیر پیوسته نظمی بخودی خود اعمال می‌گردد. اما این نظام تا چه پایه علمی و منطقی است مسئله‌ایست که باید مورد توجه قرار گیرد :

درین مختصر کوشش خواهد شد هر چه بیشتر این دو مسئله بررسی و راه‌رفع آن گشوده گردد. باشد که مورد اقبال اولیاء امور دانشکده‌های ادبیات و استادان فاضل رشته جغرافیا واقع شود.

در برنامه رشته جغرافیا چه در گذشته و چه در حال
۱- **دروس فراموش شده :**

جائی برای **کارهای عملی** و یا تمرینات عملی منظور نشده است. شاید اینقبیل امور را زائد بر اصل تشخیص داده و فوائد آموزشی و علمی آنرا نادیده گرفته‌اند، شاید هم مثل دیگر قسمتها نویسندگان برنامه‌های تعلیماتی اساساً بکار نظری بیشتر از عملی توجه داشته‌اند؛ و بالاخره محتمل است فرد شایسته و ذیصلاحیتی در آنموقع داوطلب نبوده در نتیجه محملی برای گنجاندن **کارهای عملی** وجود نیافته است.

علت هر چه باشد در اینکه قصور و مسامحه‌ای رفته‌است تردیدی وجود ندارد اما از اینگونه مسامحات در کارهای تعلیماتی فراوان داریم و هیچ کدام هم نابخشودنی نیستند زیرا فرد عالم و معلم از هر جا احساس زیان و خسران علمی و تعلیماتی کند صادقانه باز می‌گردد و عناد و لجاج نمی‌پسندد.

کارهای عملی در حقیقت ممد و تحقق بخشنده کارهای نظری (تئوریک) اند. در دانشگاههای معتبر جهان استادان و دانشجویان جغرافیا هر دو در آن شرکت می‌کنند منتهی یکی بمنظور تحقق بخشیدن بمطالبی که تدریس کرده و دیگری بمنظور یافتن دلیلی و انجام تمرینی بر آنچه که نظراً آموخته‌است. ممکن است گفته شود که دادن امثله و آوردن شواهد توسط استاد کافی است لکن باید دانست که نکته اساسی از بابت شاگرد آنستکه وی بیاموزد چگونه يك کار نظری را بشمر رساند و خودوی

دربارهٔ مطالب و موضوعاتی که نظر آنها را آموخته است تحقیق کند و آنها را بسر انجام رساند، و این امر در مورد جغرافیا همان حالت را دارد که در مورد کار آزمایشگاهی رشته‌های فیزیک و شیمی و علوم طبیعی و غیره .

از سوی دیگر نباید اثر آزمایشهای شخصی و انفرادی را در ذهن دانشجو ندیده انگاشت و کم اهمیت پنداشت. مثلاً وقتی دانشجو نقشه توپوگرافیک بخشی از کردستان و یا حوزة پاریس و یا منطقهٔ اسکاتلند را خود برداشت و بتفسیر پرداخت، چگونگی و خصایص هر یک از انواع ناهمواریهای مناطق مورد بحث را بتمام و کمال و شاید بشود گفت برای همیشه در ذهن خواهد داشت. وی خواهد کوشید تا همهٔ اطلاعات نظری خویش را بر آن منطبق دارد و حتی در صورت لزوم آنها را تصحیح کند و مسامحات تعلیم نظری را جبران کند و آنرا غنی تر سازد. وی بکار منظم توأم با روش عادت خواهد کرد و اضافات را از ذهن خواهد زدود .

علاوه برین دانشجویانی که بعداً بکار تعلیم جغرافیا خواهند پرداخت مجهز بوسایل و دانشی خواهند شد و خواهند توانست هر چه بیشتر دروس خود را زنده و سودمند ارائه دهند .

بالاخره اگر روزی بنا شود در رشته جغرافیا در دورهٔ لیسانس تخصصی بنام فوق لیسانس و یا شبیه آن بوجود آید و از وجود آنها کارمندان فنی و دانا جهت ادارات هواشناسی و نقشه برداری و شهرداری و فرمانداریها و بخشدارها تهیه کنیم^۱ کارهای عملی در زمینه جغرافیای عمومی اعم از طبیعی و انسانی و اقتصادی بهترین فرصت را جهت تمرین بدان دانشجویان ما خواهند داد .

برنامه حداقل کارهای عملی را با توجه بامکانات موجود میتوان چنین پیشنهاد کرد :

۱- جغرافیای طبیعی (عمومی) ۲ ساعت در هفته .

مواد کلمی : نقشه خوانی :

نقشه برداری و نقشه کشی .

برش و تجزیه و تحلیل توپوگرافیک و تجزیه و تحلیل انواع ناهمواریها .

مطالعه و بررسی نقشه های زمین شناسی .

تفسیر نقشه .

ساختن نمونه انواع ناهمواریها و مقاطع .

۲- جغرافیای انسانی (عمومی) یک ساعت در هفته .

مواد کلمی : قرائت و تفسیر نقشه های دموگرافیک .

بررسی و ترسیم و ساختن نمونه انواع مساکن .

مطالعه واحدهای زراعی و صنعتی و تجاری و اداره شهر .

برین قسمتها بایستی بدون تردید و تامل کار آموزی در بخشهای ادارات هواشناسی

و نقشه برداری و صنایع و معادن و شهرسازی و مؤسسات تولیدی و تجاری افزوده شود .

بدین معنی که بدان دانشجویان فرصت دهیم تا در دوره دانش جوئی خویش مستقیماً در

اموریکه بعداً بدان اشتغال خواهند وزید چه از لحاظ اداری و چه عملی دخالت ورزند

و این امر برای دانشجویان آزاد بهمان اندازه آموزنده و ضروری است که امر ورزش

دیبری برای دانشجویان مقید بخدمت دبیری .

این نکته را نباید نگفته گذارد که در حال حاضر بعضی قسمتهای دروس علمی

در مورد نقشه کشی و نقشه خوانی بطور مجمل در دوره لیسانس اجرا شده لکن بین آنچه

که در زمینه کار روی زمین^۱ و کارهای عملی پیشنهاد میشود و آنچه انجام گردیده و یا

میگردد تفاوت بسیار است و بطور قطع اگر برنامه ای درین زمینه تدوین نشود و

دانشگاهها باین مسئله توجه نکنند انتظار پروردن جغرافیدان را در آینده هم مثل

۱- رجوع شود به مقاله **روش تعلیم جغرافیا** در شماره سوم سال سیزدهم همین نشریه .

گذشته نباید داشت .

۲- **تاریخ علم جغرافیا :** جغرافیا بعنوان يك علم وجود خود را مسلم داشته است و امروز دیگر جای آن در رده بندی

علوم مشخص و معلوم است. موجودیت و دامنهٔ این علم متکی بدو امر یکی تطوراتی که در طی قرون در شیوه تحقیق آن بعمل آمده و دیگری اکتشافات جغرافیائی میباشد. با وجود این تاریخ این علم که بدون شك محتوی هر دو قسمت فوق است در دورهٔ لیسانس حتی در برنامه رشته جغرافیای محض گنجانده نشده است، و تنها در دورهٔ دکتری! درسی اختیاری بنام اکتشافات جغرافیا منظور شده است. اینجا دو سؤال پیش میآید یکی آنکه آیا تاریخ تطور علم جغرافیا برای دانشجویان لزومی ندارد؟ ثانیاً چرا آموختن بخش دوم این علم یعنی **اکتشافات جغرافیائی** منحصر به دورهٔ دکتری باشد آنهم بصورت درسی اختیاری و نه اجباری؟ اهمیت تدریس تاریخ این علم براستادان جغرافیا پوشیده نیست و اصرار در بیرون گذاردن آن از برنامه بکمال و جامعیت رشتهٔ جغرافیای محض لطمه وارد میآورد. اگر تاریخ علم جغرافیا در برنامه منظور گردد و بتمام و کمال هم تدریس شود آن قسمت از جغرافیای قدیم هم که رفته رفته فراموش شده است و چنانکه میدانیم فارغ التحصیلان رشته جغرافیا در مراجعه بکتاب قدیمه جغرافیا از آنها سر در نمیآورند احیاء خواهد شد.

تدریس **تاریخ علم جغرافیا** در رشته جغرافیا همان اندازه فی المثل اهمیت دارد که تاریخ علم پزشکی در رشته طب .

۳- **زبان فارسی و عربی :** دروس فوق از هر يك بمیزان لازم در بر نامدرشته

و
زبان خارجه :

کمتر تعمقی بعمل آمده است. زبان خارجه برای دانشجویان دانشگاه عموماً و برای

دانشجویان رشته‌هایی مثل رشته جغرافیا خصوصاً در حکم ابزار کارست. بعبارت دیگر زبان خارجی درین رشته نباید برای نفس زبان خارجی آموخته شود بلکه مراد از آموختن آن باید آن باشد که بخدمت جغرافیاداران آید و تعلیم و تعلم آنرا آسان سازد. توجه باینمسئله وقتی ضروری می‌گردد که ما بیاد آوریم تدریس جغرافیای علمی در ایران هنوز چه اندازه متکی بمنابع خارجی است و عدد کتب جغرافیائی فارسی بنسبت وسعت میدان و قلمرو اینعلم تاچه پایه ناچیز است. بنابراین ضروری است که دانشجوی جغرافیا سردرس زبان خارجی بآموختن متون جغرافیائی و ادبیات آن بپردازد و معلم مربوط موظف باشد یکدوره لغات و اصطلاحات جغرافیای علمی را بدانشجویان تعلیم دهد. خوشبختانه یکی ازمواد امتحانی ورود بدوره دکتری جغرافیا ترجمه متون جغرافیائی است. بدیهی است اجرای نظر فوق داوطلبان را در دوره لیسانس برای این منظور عالیتر نیز مهیا میسازد.

همین اصل در مورد تدریس زبان فارسی و عربی باید ملحوظ شود و بمدد آن دانشجو متون جغرافیائی قدیمه عربی و فارسی را بخواند و از آنچه پیشینیان درین زمینه کرده اند مطلع شده بر نکات و دقائق آنها دسترسی پیدا کند و دامنه معلومات خود را وسعت بخشد.

سودمندی روش فوق بر هیچ دیدۀ بینائی پوشیده نیست و نادرستی سبک رایج مبتنی بر جمع آوردن دانشجویان رشته‌های مختلف در کلاس زبان خارجی و عربی و فارسی و وا داشتن آنها بآموختن قشری این مواد بنحوی که کمتر گرهی از مشکلات رشته تخصصی ایشان بگشاید نیز آشکار و مبرهن است.

برای آموختن جغرافیا مثل هر علم دیگر باید ازمبانی آن شروع کرد. مبانی جغرافیای علمی هم در جغرافیای عمومی اعم از طبیعی و انسانی

نظم منطقی دروس
رشته جغرافیا

جستجو میشوند بنا برین منطق علمی و عقل سلیم حکم میکند که **جغرافیای عمومی** **خاصه در رشته جغرافیای محض مقدم بر جغرافیای ناحیه‌ای آموخته شود**. این نکته روشن و نسبتاً ابتدائی بتمام و کمال در بر نامهٔ فعلی رعایت نشده است بدین معنی که فقط آموختن جغرافیای ایران را مقید به قبول بودن در درس جغرافیای طبیعی عمومی و نه دیگر دروس عمومی دانسته‌اند. حال آنکه دانشجو می‌تواند در همان بدو ورود بدون کمترین آشنائی با مفاهیم جغرافیای عمومی دروس جغرافیای ناحیه‌ای را انتخاب کند و بیاموزد^۱.

نتیجهٔ یک چنین نظم و ترتیب و نسق نادرستی از لحاظ آموزش و پرورش و از لحاظ خود علم روشن است.

دانشجویان حق دارند شکوه کنند زیرا وقتی می‌پرسند چرا نمی‌توان جغرافیای ایران را نیز چون مابقی دروس ناحیه‌ای در آغاز کار انتخاب کرد جواب می‌شوند که جغرافیای ناحیه‌ای را بهتر است بعد از جغرافیای عمومی بیاموزند اما وقتی که باینجا میرسیم معلوم نیست چرا قسمت‌دیگری از جغرافیای ناحیه‌ای مثل درس شماره ۱۰۸ را میتوانند همراه با درس ۱۰۶ (جغرافیای طبیعی عمومی) انتخاب کنند و بیاموزند. معلمین نیز حق دارند از نتیجه کار خود راضی نباشند زیرا چگونه ممکن است بدان‌شجویی که از مبانی جغرافیا اطلاع کافی ندارد جغرافیای ناحیه‌ای آموخت و توقع داشت آنرا خوب فرا گیرد.

تقدم و تأخر شاید در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا تا حدودی جایز باشد و این بدو لحاظ است یکی آنکه فارغ‌التحصیلان رشتهٔ تاریخ و جغرافیا معمولاً نه در تاریخ تخصصی می‌یابند و نه در جغرافیا تجزیه و انگهی معلم جغرافیای این رشته وجدان علمی خود

۱- رجوع شود به راهنمای دانشکدهٔ ادبیات تهران-۱۳۳۹-چاپخانه دانشگاه ص ۲۷

۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۴ که فعلاً ملاک کار کلیه دانشگاههای کشور است.

را باین ترتیب راضی می‌سازد که بار شاگرد سنگین است^۱ و باین ترتیب سریوشی نسبتاً منطقی بر روی ناراحتی خویش و پایان نرساندن برنامه مینهد .

اما اگر خوب تعمق شود در قرن حاضر با توجه بدرجه ترقی و توسعه علوم تاریخ و جغرافیا محملی برای داشتن رشته تاریخ و جغرافیا بصورت توأمان نمی‌یابیم . شاید در اینکار تنها مصلحت ظاهری و اداری وزارت فرهنگ رعایت شده باشد نه اصول علوم مورد بحث . روزگاری در مورد بعضی شعب دیگر مثل فیزیک و شیمی و علوم طبیعی و غیره نیز در دانشسرای عالی تهران همین شیوه معمول بود لکن امروز از آن روزگار بسیار دور شده‌ایم و صلاح نیست با ادغام رشته‌ها دروس را بطرز دست و پاشکسته تحویل طلاب دهیم زیرا بدون شك علم چراغی است کزین خانه بدان خانه میرود، دست بدست و سینه بسینه میشود، از معلم بشاگرد و از آنها بدیگران منتقل می‌شود شاگردان امروز فردا معلم می‌شوند و باید دید از علمی دست و پاشکسته در این دست بدست شدن و سینه بسینه رفتن چه باقی می‌ماند .

۱- داوطلبان درجه لیسانس در رشته تاریخ و جغرافیا باید ۶۲ واحد درس انتخاب و در آنها پذیرفته شوند .
 داوطلبان درجه لیسانس در رشته جغرافیای محض باید ۵۴ واحد درس انتخاب و در آنها پذیرفته شوند .